

## ماهیت حکومت نبوی و لزوم اطاعت از آن

ابوالحسن بکتاش\*

سیدروح الله لطیفی\*\*

### چکیده

برخی معتقدند حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ماهیتی عرفی و زمینی داشته و جدا از شأن دینی و معنوی آن می‌باشد و به تبع آن اطاعت از احکام و دستورالعمل‌های حکومتی، وجوب و التزام دینی ندارد، اما شواهد تاریخی و دلایل و منابع دینی دلالت بر تشکیل حکومت توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دینی بودن آن دارد و اطاعت مطلق از اوامر پیامبر در این حکومت به‌عنوان تکلیف دینی بوده و تخطی از آن عقوبت اخروی را به همراه داشته است؛ البته دلیل لزوم اطاعت مطلق از پیامبر صلی الله علیه و آله، عصمت مطلق می‌باشد که ایشان را از هرگونه خطا و اشتباهی مبرا می‌سازد. تفکیک میان شئون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دینی و معنوی دانستن بخشی از آن و عرفی و زمینی تلقی کردن حکومت، ناشی از بی‌توجهی به متون و نصوص دینی و درک نکردن ماهیت حکومت از منظر دینی و غلبه تفکر غربی و نگاه سکولار در این افراد است.

**واژگان کلیدی:** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حکومت دینی، عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله، اطاعت مطلق.

---

\*. دکتری مدرسی انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، [abolhasan.baktash.a@gmail.com](mailto:abolhasan.baktash.a@gmail.com).

\*\* دکتری مدرسی انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، [rlatify@gmail.com](mailto:rlatify@gmail.com).

## مقدمه

یکی از اعتقادات قطعی و مسلم دین مبین اسلام در مباحث مرتبط با نبوت، عبارت است از اطاعت‌پذیری مطلق از پیامبر و نقدناپذیری او که این اعتقاد در آیات متعددی مورد اشاره قرار گرفته است؛ همچون چندین آیه که با عبارات مشابه، اطاعت خدا و پیامبر را در کنار هم به صورت مطلق ذکر کرده است (آل عمران: ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء: ۵۹؛ مائده: ۹۲؛ انفال: ۱، ۲۰ و ۴۶؛ نور: ۵۴؛ محمد، ۳۳؛ مجادله: ۱۳ و...) و در برخی دیگر اختیار نافرمانی از فرامین پیامبر ﷺ را از آنان سلب می‌کند و نافرمانان را گمراه می‌شمارد (احزاب: ۳۶).

حال سؤالی که در این باره ممکن است در ذهن‌ها مطرح شود این است که نحوه اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ چگونه بوده است؟ آیا آمریت و اطاعت پیروان او در چارچوب دولت و حکومت بوده است؟ و یا این که آن در قالب دولت دینی تعریف نمی‌شود. برای تبیین و روشن شدن مطلب سزاوار است اولاً به موضوع برعهده گرفتن حکومت توسط پیامبر اکرم ﷺ و ثانیاً الهی بودن حکومت و مأمور بودن حضرت در امر حکومت بپردازیم؛ یعنی این سؤال مطرح می‌شود که آیا پیامبر اکرم ﷺ فقط موظف به ابلاغ کلام الهی به مردم بود و یا این که علاوه بر آن موظف به اداره جامعه در همه ابعاد آن بوده است، که این امر بدون تشکیل یک حکومت و دولت دینی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ البته در خصوص مفهوم حکومت و دولت باید به این نکته توجه کنیم که «حکومت (Government) و دولت (State) در کاربردهای گذشته و حال خود در معانی متعددی به کار رفته‌اند که در برخی از آن‌ها، این واژه مرادف با هم و در پاره‌ای از موارد متفاوت با هم می‌باشند. دولت در اصطلاح مدرن آن عبارت است از اجتماع انسان‌هایی که در سرزمین خاصی ساکن‌اند و دارای حکومتی هستند که بر آن‌ها اعمال حکومت می‌شود و طبق این تعریف دولت مجموعه‌ای است که از چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت ترکیب یافته است؛ بنابراین تعریف حکومت مرادف با دولت نیست، بلکه بخشی از آن است.

حکومت به عنوان یکی از عناصر چهارگانه تشکیل‌دهنده دولت عبارت است از مجموعه نهادهایی که در یک پیوند و ارتباط تعریف شده با یکدیگر در یک سرزمین مشخص، بر اجتماع انسانی ساکن در آن اعمال حکومت می‌کند؛ بنابراین مراد از دولت ایران و دولت فرانسه چیزی فراتر از حکومت این دو دولت است، اما اگر دولت را قدرت سیاسی

سازمان یافته‌ای که امر و نهی می‌کند، تعریف کنیم، در این صورت مرادف و هم‌معنا با حکومت می‌شود. بر مبنای این تعریف، دولت به قوه مجریه کشور و هیئت وزیران که وظیفه اجرای قانون را بر عهده دارند منحصر نمی‌شود، بلکه سایر قوای موجود در قدرت سیاسی نظیر قوه مقننه، قضائیه، قوای نظامی و انتظامی را نیز شامل می‌شود (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۲۹)؛ در نتیجه در این تعریف حکومت و دولت به مجموعه‌ای متشکل از برنامه و مجریانی گفته می‌شود که امور جامعه را سامان‌دهی می‌کنند؛ البته نکته بسیار مهمی که نباید از آن غافل شد این است که دولت و حکومت متناسب با جامعه هم‌زمان خود می‌باشد؛ یعنی هر چه جامعه از نظر اجتماعی پیچیده‌تر و از نظر ارتباطات گسترده‌تر باشد، دولت و حکومت هم گسترده‌تر و پیچیده‌تر می‌شود و به همین سبب اجتماعات ابتدایی انسان‌ها، برخلاف جوامع امروزی، متناسب با خود دولتی ساده و کوچک داشتند، در بحث فعلی مراد از حکومت و دولت همین معنای اخیر است؛ یعنی مجموعه‌ای که موظف است امور اجتماعی را سامان‌دهی کند.

### شواهد تاریخی بر تأسیس حکومت به دست پیامبر ﷺ

با توجه به شناختی که از مفهوم دولت و حکومت پیدا کردیم برخی از اقدامات و شواهد تاریخی بر تأسیس حکومت به دست پیامبر ﷺ به شرح زیر است:

۱. ایجاد وحدت بین قبایل پراکنده عرب که علاوه بر جنبه دینی، جنبه سیاسی نیز داشت؛ زیرا قبایل متخاصم و مستقل دیروز به برکت این وحدت دارای منافع مشترک شدند (ایجاد امت واحده، همان چیزی که جامعه عرب آن روز در میان ملل متمدن کم داشت).

۲. پیامبر ﷺ مدینه را مرکز حکومت خویش قرار داد و از آنجا حکام و والیانی را به مناطق دیگر مثل ایران آن زمان فرستادند.

۳. پیامبر ﷺ افرادی را به‌عنوان مسئول برای اداره امور مهم حکومت خویش قرار داد، از جمله سعید بن عاص را به مابین رمع و زبید تا مرز نجران، عامر بن ثمر را به همدان و فیروز دیلمی را به صفا فرستاد (شبهه استاندارهای امروز).

۴. توصیه‌ها و بخشنامه‌های رسول‌الله ﷺ به برخی از فرستادگان خویش به مناطق، شاهد روشنی بر وجود بُعد حکومتی در زعامت رسول گرامی اسلام ﷺ است.

۵. پیامبر ﷺ برای متخلفان و کسانی که احکام الهی را زیر پا می‌گذاشتند کیفر جزائی وضع کردند و تنها به عقاب آخرتی اکتفا نکردند (ناگفته نماند که امروزه اقامه مجازات و کیفر افراد خاطی در سرتاسر جهان فقط از شئون دولت است). همان‌طور که معلوم شد یکی از مسلمات قطعی تاریخی مسئله تشکیل حکومت، آن هم در سطحی تقریباً وسیع، توسط پیامبر اکرم ﷺ است.

### دلایل عقلی برای اثبات دینی بودن حکومت پیامبر اکرم ﷺ

جدا از شواهد تاریخی که تشکیل حکومت آن هم به‌عنوان یک حکومت دینی توسط پیامبر اکرم ﷺ را به اثبات می‌رساند، از منظر عقلی اگر آن‌گونه که این افراد معتقدند، بین نبوت و حکومت پیامبر اکرم تفکیک کنیم و حکومت ایشان را زمینی و عرفی بدانیم، از دو حال خارج نیست، یا باید ادعا کنیم که احکام و تعالیم اسلام تنها مسائل عبادی و فردی را شامل شده و به مسائل اجتماعی و سیاسی و امور حکومتی نپرداخته است، یا باید معتقد باشیم که با وجود پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی، اصل حکومت، امری زمینی و عرفی است؟ و هیچ‌کدام از این دو فرض قابل پذیرش نیست؛ زیرا از یک‌سو انکار توجه اسلام و قرآن کریم به مسائل سیاسی اجتماعی، در حکم انکار بدیهی است و کسی که کمترین آشنایی با قرآن و تعالیم اسلام داشته باشد به‌خوبی تصدیق می‌کند که بخش عمده‌ای از مسائل اسلام و تعالیم قرآن ناظر به مسائل سیاسی اجتماعی است.

از سوی دیگر با وجود اذعان به پرداختن قرآن و اسلام به مسائل سیاسی و اجتماعی، اگر اصل حکومت را امری زمینی و عرفی بدانیم، لازمه‌اش این است که خداوند متعال با وجود تعالیم در این بخش، یا اجرای آن را از پیامبر اکرم و مردم نخواست، که در این صورت نقض غرض و لغویت جعل این احکام پیش خواهد آمد، یا اجرا و عمل به این احکام را به خود مردم واگذار کرده است، که با هدایت الهی سازگار نبوده و حجت خداوند را تمام نخواهد کرد.

با غیرقابل پذیرش بودن این دو فرض، ثابت می‌شود که حکومت از نبوت قابل تفکیک نبوده و میان آن‌ها پیوند و ملازمه وجود دارد و «زاممداری و رهبری سیاسی جامعه در نبوت مأخوذ است؛ چرا که با تعلیم و ارشاد صرف و بدون جهاد و دفاع و اقامه حدود و

تنظیم روابط بین‌الملل و... جامعه هرگز نمی‌تواند به حیات دینی خود ادامه دهد. نبوت برای تکمیل حیات برین انسانی است و اگر تنها یک فرد بر روی زمین زندگی کند، او هم نیازمند وحی است؛ هرچند دستور حکومتی در آن وحی نباشد و اگر بیش از یک فرد در زمین زندگی کند، حتماً تنظیم روابط اجتماعی آنان محتاج قانون مدون و حکومت است؛ البته اعمال زمامداری ممکن است در شرایط خاص برای پیامبری مقدور نباشد؛ مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در چند سال اول رسالت خود، از اعمال مقام حکومت معذور بودند» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۱). اما این به معنای تفکیک حکومت از نبوت نیست، بلکه به دلیل فراهم نبودن شرایط برای تشکیل حکومت است و این دو نباید با یکدیگر خلط شود.

بررسی ماهیت احکام اسلام نیز نشان می‌دهد که دین اسلام در کنار پرداختن به مسائل اعتقادی، عبادی و اخلاقی، به مسائل اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی همچون حدود و قصاص و دیات و جنگ و دفاع و امر به معروف و نهی از منکر و... نیز توجه و عنایت دارد و «اگر اسلام نظارت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد، اگر حدود و مقررات و قوانین اجتماعی و جامع دارد، این نشان می‌دهد که اسلام یک تشکیلات همه‌جانبه و یک حکومت است و تنها به مسئله اخلاق و عرفان و وظیفه فرد نسبت به خالق خود یا نسبت به انسان‌های دیگر نپرداخته است؛ اگر اسلام راه را به انسان نشان می‌دهد و در کنارش از او مسئولیت می‌طلبد، اگر اسلام آمده است تا جلوی همه مکتب‌های باطل را بگیرد و تجاوز و طغیان طواغیت را درهم کوبد، چنین انگیزه‌ای بدون حکومت و چنین هدفی بدون سیاست هرگز ممکن نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۷۵، ۷۶ و ۳۳۸).

### توحید ربوبی خداوند و ماهیت دینی حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله

توحید ربوبی خداوند دلیل روشنی بر ماهیت دینی حکومت پیامبر است؛ زیرا «براساس بینش توحیدی، خداوند رب و صاحب اختیار هستی و انسان‌هاست و تنها اوست که ولی و حاکم بر انسان‌هاست؛ چنین اعتقادی ایجاب می‌کند که تصرف در امور مخلوقات خدا حتماً با اذن خداوند صورت گیرد و چون تشکیل حکومت و تنظیم قوانین و ایجاد نظم، مستلزم تصرف در امور انسان‌ها و محدود ساختن آزادی افراد است، این امر تنها از سوی کسی

رواست که خود دارای این حق باشد یا از سوی صاحب حق اذن داشته باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۰)؛ پس تنها کسی- که بالاصاله حق ولایت و سرپرستی انسان و جامعه بشری را دارد، خالق انسان و جهان است و از میان انسان‌ها، آن کس می‌تواند جانشین خداوند باشد و از سوی او بر مردم حکومت کند که خداوند به او اذن داده باشد و «برای آن که وحی خداوند بر جامعه بشری حکومت کند، خداوند این اذن را به کسی سپرده است که در مقام علم و عمل عصمت داشته باشد؛ یعنی هیچ خطا و لغزشی از او در علم و عملش رخ ندهد و در این صورت، علم و عملش مطابق و تابع علم و عمل خداوند بوده و در نتیجه حاکمیت او، حاکمیت الهی خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۹۶-۹۷). این‌گونه «زمامداری و رهبری سیاسی جامعه در نبوت مأخوذ است؛ چرا که با تعلیم و ارشاد تنها و بدون جهاد و دفاع و اقامه حدود و تنظیم روابط بین‌الملل و... هرگز جامعه نمی‌تواند به حیات دینی خود ادامه دهد. غرض آن که نبوت، برای تکمیل حیات برین انسانی است و اگر تنها یک فرد بر روی زمین زندگی کند نیازمند وحی است - هرچند دستور حکومتی در آن وحی نباشد - و اگر بیش از یک فرد در زمین زندگی کنند، حتماً تنظیم روابط اجتماعی آنان محتاج قانون مدون و حکومت است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۱).

بنابراین دینی بودن حکومت پیامبر و الهی بودن منصب و مقام حکومت ایشان، ریشه در توحید تشریحی خداوند داشته و برخاسته از فلسفه وجودی دین و ماهیت احکام اسلام بوده و بر ضرورت عقلی استوار است.

### دلایل نقلی دینی بودن حکومت پیامبر اکرم ﷺ

برخلاف برخی ادعاها که حکومت پیامبر اکرم ﷺ را همچون حکومت‌های دیگر یک حکومت عرفی دانسته‌اند که صرفاً به دلیل اقبال مردم بوده و در آن هیچ مأموریت و مسئولیت الهی دخالت نداشته است باید گفت حکومت پیامبر اکرم ﷺ ریشه در وحی و تعالیم الهی داشته و نشئت گرفته از فرمان الهی و برخاسته از رسالت ایشان است. بدون تردید حکومت آن حضرت جزئی از رسالت ایشان بوده و فرامین ایشان براساس وحی انجام گرفته است؛ چنان‌که در آیه شریفه آمده است «وما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحیُّ یُوحی» (نجم: ۳)، از این‌روی با اندکی تأمل در منابع و آموزه‌های دینی روشن می‌شود که دینی بودن حکومت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها مستند به ادله نقلی و تاریخی نمی‌باشد، بلکه آن ریشه در اساس و مبنای توحید و ربوبیت تشریحی خداوند داشته و برآمده از جانب فرمان الهی است؛ بنابراین الهی بودن حکومت پیامبر اکرم و رسالت الهی و دینی ایشان در این خصوص، برخاسته از ضرورت عقل و ناشی از بینش توحیدی، فلسفه وجودی دین و ماهیت احکام اسلام می‌باشد.

همچنین شواهد دیگری از آیات قرآن داریم که الهی بودن حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اطاعت از آن را به خوبی اثبات می‌کند؛ در یک نگاه کلی می‌توان آیات قرآن کریم در این زمینه را به سه دسته تقسیم کرد:

دسته نخست آیاتی است که مطلق اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را واجب شمرده‌اند؛ از جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و پیامبر اطاعت کنید و اعمال خود را باطل نسازید» (محمد: ۳۳)، «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ...؛ بگو خدا را اطاعت کنید و از پیامبرش فرمان برید و اگر سرپیچی نمائید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود...» (نور: ۵۴)، «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...؛ و ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان خدا از وی اطاعت شود» (نساء: ۶۴) و آیاتی مانند آن (فتح: ۱۷؛ نساء، ۱۳ و ۶۹؛ احزاب: ۶۶ و ۷۱، انفال: ۲۰ و ۴۶ و...) .

دسته دوم آیات کسانی که نسبت به اطاعت پیامبر اکرم سرپیچی و سرکشی می‌کنند، مورد نکوهش قرار داده است؛ از جمله «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ؛ و کسی که خداوند و پیامبرش را نافرمانی کند و از مرزهای او تجاوز کند، او را در آتشی وارد می‌سازد که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او عذابی ذلت‌بار است» (نساء: ۱۴)، «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ؛ بگو از خدا و پیامبر اطاعت کنید، پس اگر سرپیچی کردند خداوند کافران را دوست ندارد» (آل عمران: ۳۲)، «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ پس آنان که فرمان او (پیامبر) را مخالفت می‌کنند باید بترسند از این‌که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد و یا عذابی دردناک به آن‌ها برسد» (نور: ۶۳) و آیات دیگر (نساء: ۴۲ و ۱۱۵؛ انفال:



۲۰؛ مجادله: ۲۰ و ۲۲؛ احزاب: ۳۶؛ جن: ۲۳ و...). این آیات نیز سرپیچی و نافرمانی از پیامبر را به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی مورد سرزنش و نکوهش قرار داده است که مسائل اجتماعی و حکومتی را نیز دربر گرفته و به مقام ولایت ایشان دلالت دارد.

دسته سوم آیاتی که به خصوص درباره حکومت و قضای پیامبر اکرم ﷺ است و تصریح دارد که فرمانبرداری و اطاعت مردم از ایشان در این امور واجب است؛ مانند «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ نه به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر این‌که در اختلافات خود تو را به داوری برگزینند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و بدون چون و چرا گردن نهند» (نساء: ۶۵)، «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...؛ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا برطبق آنچه خداوند به تو نشان داده بین مردم حکم کنی» (نساء: ۱۰۵) و آیات دیگر (احزاب: ۳۶؛ نور: ۴۷، ۵۲ و...).

در کنار این آیات قرآن کریم، آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) بر اولویت داشتن پیامبر نسبت به شئون مؤمنین دلالت دارد و اطلاقی بسیار قوی و گسترده دارد که هرگونه تصرف در امور زندگی و همه امور دین و دنیای آنان را دربر می‌گیرد و همان‌گونه که مرحوم علامه طباطبایی تصریح می‌فرماید: «در تمامی امور و دنیا و دین، رسول خدا ﷺ اولی و اختیاردارتر است؛ این آیه همان را می‌گوید که آیه اطیعوا الله واطیعوا الرسول (نساء: ۵۹)، «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴) و آیاتی دیگر نظیر آن» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۱۳-۴۱۴).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود آیات متعددی از قرآن کریم بر مقام حکومت و ولایت پیامبر اکرم ﷺ در مسائل اجتماعی و حکومتی و رسالت دینی و الهی ایشان در این خصوص دلالت دارند.

### مبنای اطاعت از پیامبر ﷺ

آنچه از تعالیم دین مبین اسلام بر می‌آید این است که اطاعت محض و مطلق در اصل از آن خداوند متعال است؛ چرا که خداوند متعال، هم خالق انسان‌ها و هم ربّ آن‌ها است و در

نتیجه شایسته‌ترین موجودی که در جهان می‌باشد، باید از او اطاعت صورت پذیرد، اما سایر موجودات هستی مخلوق پروردگار هستند که بالذات، شایستگی مورد اطاعت قرار گرفتن ندارند؛ لذا اصل در مورد سایر مخلوقات این است که اطاعت مطلق از آنها درست نبوده و نیاز به دلیل خاص دارد؛ به‌ویژه این‌که اطاعت کردن ممکن است در مواردی منجر به خروج از دایره حریم‌های الهی شود؛ به‌عبارتی دیگر از آنجایی که ممکن است فرامین کسی که مورد اطاعت مطلق قرار می‌گیرد با فرامین پروردگار که ذاتاً باید مورد اطاعت مطلق قرار گیرد متعارض و متناقض باشد، لذا اطاعت مطلق از غیرپروردگار تنها تحت شرایط خاصی صورت می‌پذیرد؛ از جمله این‌که فرامین شخص فرمان‌دهنده، حتی سهواً نباید هرگز با فرامین پروردگار کوچک‌ترین تعارضی داشته باشد که چنین فردی، تنها و تنها معصوم خواهد بود که شاخص‌ترین افرادی که از عصمت برخوردار است پیامبران هستند؛ در واقع پیامبران به‌دلیل این‌که حاملان وحی الهی هستند و باید تمام و کمال و بدون کم و کاست آن را ابلاغ کنند، باید واجد شرط و صفت عصمت باشند؛ بنابراین حکمت و لطف خداوند اقتضا می‌کند که فرستادگان او از مصونیت کامل و عصمت در هر دو بعد عقل نظری و عقل عملی برخوردار بوده و نه تنها دچار معصیت و گناه نشوند، بلکه سهو و نسیان نیز در ساحت قدس آنان راه پیدا نکند؛ علاوه بر این، انبیا الهی گذشته از آموزش و ابلاغ احکام خداوند، مسئول پرورش و تربیت مردم نیز هستند؛ لذا در قرآن کریم آمده است «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ به‌راستی خدا بر مؤمنان منت نهاد آن‌گاه که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد، درحالی‌که بی‌تردید پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (آل‌عمران: ۱۶۴). بی‌تردید این مهم (تربیت و تزکیه نفوس) در صورتی تأمین خواهد شد که مربیان اصلاح و تربیت، خودساخته، صالح و از هرگونه معصیت و نقص پاک و منزّه باشند وگرنه به‌طور مسلم «فاقد شیء معطی شیء» نخواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۶۷؛ سبحانی، ج ۵، ۱۳۸۳، ص ۳۲). از قاضی عبدالجبار معتزلی نقل شده که گفته است: چون مردم به حرف کسی که کردارش با گفتارش مطابقت ندارد، اطمینان حاصل نمی‌کنند، پس واجب

است که انبیا از اسباب و موجبات عذاب و خروج آنان از ولایت الهی منزّه باشند (سبحانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۱۵۷). علاوه بر این، ادله متعدد دیگری درباره لزوم عصمت پیامبران علیهم السلام عموماً و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خصوصاً بیان شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱) که در مجموع حاکی از این است که پیامبران علیهم السلام از نیروی عصمت برخوردار بودند و کسی که از چنین امتیازی برخوردار باشد طبیعتاً دچار اشکال و اشتباه نخواهد شد و در نتیجه اگر خداوند متعال در قرآن به مؤمنان دستور به اطاعت مطلق از پیامبر می‌دهد به دلیل عصمت ایشان می‌باشد؛ به عبارتی «اطاعت مطلق از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام از عصمت آن ذوات مقدسه است؛ هرچند که عصمت آنان پرتوی از «عصمت بالاصاله و بالذات» حضرت حق است و به همین دلیل عصمت ایشان را «عصمت بالتبع و بالعرض» می‌گویند» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۹۹) و کسی که واجد چنین عصمتی باشد نه تنها اطاعت مطلق از او عقلاً، شرعاً و عرفاً بلاشکال است، بلکه خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (آل عمران: ۳۲) محبت خداوند لازمه اش تبعیت و اطاعت از ولایت رسول خداست، شرط محبت خدا و رسول، تبعیت و اطاعت از ولایت خدا و رسول است؛ یعنی بین وجوب محبت و مودّت با وجوب اطاعت تلازم وجود دارد؛ اگر چیزی مودّت و محبتش واجب شد، اطاعت و تبعیت آن واجب می‌شود. این وجوب محبت و مودّت است که وجوب اطاعت و تبعیت از محبوب را لازم خواهد داشت. البته در این حکومت پیامبر بزرگوار این‌گونه نیست که مردم هیچ انگاشته شوند و این‌طور نیست که به‌طور کلی از مردم در امور شخصی- اختیار گرفته شود، بلکه مردم در امور شخصی- خود در همان محدوده‌ای که خداوند تعیین فرموده است اختیار دارند و پیامبر حق دخالت در زندگی و تصمیمات شخصی آن‌ها را ندارند، مگر این‌که امور شخصی به منافع جامعه برگردد (مؤمن، ۱۳۷۵، ص ۱۰).

همچنین نکته دیگر این‌که اطاعت مطلق از پیامبر به دلیل عصمت مطلق آن حضرت است؛ از این‌رو با توجه به این دو واقعیت (عصمت مطلق و اطاعت‌پذیری مطلق پیامبر) نقد و بررسی به معنای مصطلح، این است که صحت و سقم گفتار و کردار کسی را مورد نقض و ابرام قرار داده و تک‌تک گفتار و کردار او را تخطئه یا تأیید می‌کند. در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرستاده خداوند است، به هیچ‌وجه روا نیست و هیچ مسلمانی حق ندارد چنین

نقد و بررسی نسبت به آن حضرت انجام دهد؛ زیرا لازمه آن تخطئه و رد و انکار عصمت و در نتیجه رسالت وی خواهد بود و انکار رسالت مساوی با شرک است؛ بنابراین نمی‌توان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به معنای مصطلح مورد نقد و بررسی قرار داد؛ زیرا او اسوه و الگوی رفتار ما است و ما هر چه داریم به برکت وجود مقدس اوست. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ هرچه رسول اکرم به شما می‌گوید انجام دهید و هرچه از آن نهی می‌کند باز ایستید (حشر: ۷)؛ چرا که اصولاً افرادی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد که امکان اشتباه، خطا و انحراف در آنان وجود داشته باشد، اما شخصیتی که بنا به ادله عقلی و نقلی قطعاً معصوم و مبرا از این اشتباهات است و خداوند متعال خود سلامت شخصیت و صداقت گفتار و صحت رفتار او را تضمین کرده است، عقل به هیچ‌وجه اجازه نقد و بررسی او را نمی‌دهد.

### نتیجه‌گیری

در مجموع وقتی به محتوای دین اسلام مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که اسلام هم وجود حکومت را ضروری می‌داند و هم برای حکومت، احکام و مقرراتی دارد و علاوه بر ادله عقلی، ادله نقلی و شواهد تاریخی روشنی بر این مسئله وجود دارد؛ از جمله آیات قرآنی دال بر حکومت و ولایت، ادله تاریخی مبنی بر تشکیل حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، تعیین تکلیف جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله، ایجاد امت واحده با وحدت قبایل متخاصم، ارسال مأموران سیاسی برای اداره امور مناطق مختلف، وضع کیفر جزائی برای متخلفان و تعیین فرستادگان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اداره امور و... نشان می‌دهد که تشکیل حکومت عصر- پیامبر صلی الله علیه و آله صرفاً برای یک ضرورت اجتماعی-تاریخی نبوده است، بلکه تشکیل حکومت توسط ایشان به لحاظ دستور دینی و به‌عنوان مأموریت دینی و الهی صورت گرفته است که به تبع آن اطاعت از احکام و دستورالعمل‌های حکومتی، وجوب و التزام دینی داشته و شواهد تاریخی و دلایل و منابع دینی هم دلالت بر تشکیل حکومت توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دینی بودن آن دارد و اطاعت مطلق از اوامر پیامبر در این حکومت به‌عنوان تکلیف دینی بوده و تخطی از آن عقوبت اخروی را به همراه داشته است.

## فهرست منابع

۱. جوادی آملی عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم: مرکز نشر- اسراء، ۱۳۸۵.
۲. جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱، قم: نشر- مرکز اسراء، ۱۳۸۱.
۳. سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، ج ۲، قم: نشر- المرکز العالمی للدراسات الدینیة، ۱۴۱۱ ق.
۴. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ج ۵، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
۵. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۶. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
۷. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۸. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ج ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۹. مؤمن، محمد، «مبانی ولایت فقیه»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، ش ۲، زمستان ۱۳۷۵.
۱۰. واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ج ۱، قم: دفتر تألیف و نشر- متون درسی حوزه، ۱۳۸۰.
۱۱. واعظی، احمد، حکومت دینی، قم: مرصاد، ۱۳۷۹.